

از ماست که بر ماست!

اهمیت شانزدهم آذر ماه امسال در میان هیاهوی حضور خاتمی در دانشکده فنی تهران گم شد. این که خاتمی با چه انگیزه ای پس از مدت ها حذر از جامعه دانشگاهی در جمع دانشجویان حاضر شد و چه گفت و چه استقبالی دید، اینک اهمیت چندانی ندارد. مهم این است که یکی از پراهمیت ترین روزهای تقویم جنبش دانشجویی ایران بار دیگر همانند سال های پیش در سردرگمی سیاسی دانشجویان بدون دستاوردی شایسته گذشت.

با این تفاوت که پایگاه روشنفکری طبقه ی متوسط ایران اگر در بزرگداشت هایی نه چندان دور از امروز فریاد می زد: اصلاحات، اصلاحات این است شعار مردم! اینک جای رفورم، مطالبه ی کمرنگ سال های گذشته را پررنگ تر ساخت و رفوراندم را نشانده!

رفراندمی که در ماهیت همان رفورم است اما به ظاهر رادیکال تر. رفورم دیروز و رفراندم امروز یک کاربرد برای طراحان و حامیان آگاه به مفهوم واقعی آن دارند. هر دو ابزاری هستند برای رهایی سیاسی جامعه مدنی از دیکتاتوری مذهبی- سرمایه داری فعلی و جایگزینی آن با دولتی دموکراتیک. دولتی که اگر چه به علت فقدان زیر ساخت های لازم هرگز نمی تواند در اندازه ی الگوهای اروپایی خود کمال یابد، اما برای انحلال در نظم نوین جهان سرمایه داری قابل هضم باشد.

این چنین است که امروز، لیبرال های بی نصیب از قدرت و نیز روشنفکران طبقه ی متوسط، منافع طبقاتی خود را در شعارهایی که با رنگ و لعاب فریبانه، عامه پسند گشته اند، در غیاب نیروهای انقلابی به تمامی اقشار اجتماع نسبت می دهند و فراندم می شود مطالبه مردم!

ضروریست که این شوالیه های جان برکف، به مردم، این لحاف چهل تکه از وصله های ناجور، بگویند که فراندم برای چه و چگونه و مهم تر به نفع که؟ و چون بی شک هیچ یک به صراحت نمی گویند، همان گونه که برای اقبال این مردم به رفورم هشت ساله نگفتند، برماست که این کالبد را بشکافیم و راه را بر راهزن انقلاب ببندیم.

این فراندم برای تغییر مسالمت آمیز قانون اساسی حکومت جمهوری اسلامی طراحی شده است. قانونی که به قلم سرمایه دار نوشته شده است و از تیغ نظارت ارتجاع مذهب گذشته. تحفه ای که دولت ولایت فقیه بر پایه ی آن زنان را از حقوق برحق خود محروم می کند، آزادی سیاسی را منکر می شود، مخالفان را سرکوب می کند و ...

بنابر این از نظر تمام مردمی که تحت ستم چنین قانونی قرار گرفته اند، بایستی تغییر کند. اما آیا همه به یکسان رنج می برند؟ و یا آیا تمامی رنج ها برابرند که بتوان یک نسخه برای علاج دردهای اجتماع پیچید؟ آن زنی که پوشش اسلامی را به اجبار بر تن می کند، از نیمی از حقوق مردان بهره مند می شود و هم زمان با یک قرارداد موقت کار به بردگی مدرن قرن بیست و یکم تن می دهد، با فراندم چه به دست می آورد؟

فرض کنیم که این فراندم برگزار شود و قانونی مبتنی بر اعلامیه جهانی حقوق بشر تصویب گردد، در یک دولت دموکراتیک با به رسمیت شناخته

شدن حقوق مدنی اش به عنوان شهروند نظام سرمایه داری، برای این زن چه اتفاقی می افتد؟

روسری از سر برمی دارد، حق حضانت فرزند، تعیین محل سکونت و ... نصیبش می شود و هم چنین در این دموکراسی بورژوازی برابر با بردگان مذكر نظام سرمایه داری، با کارگران مرد استثمار می شود! افتخار او عضویت در جامعه مدنی مدرن است. جایی که قانون جنگل نه به شکل زننده دیکتاتوری مذهبی که با همان محتوا اما در لباس شکیل سرمایه داری دموکراتیک، به انسان ها تحمیل می گردد.

اما این رفتارندم را چگونه و در چه زمانی می توان برگزار کرد؟ طراحانش برگزاری آن را به درستی به زمانی موکول می کنند که زیربنایش ایجاد شده باشد. احزاب آزاد شکل بگیرند، اصناف تشکل های واقعی خود را داشته باشند و مطبوعات برای بیان مطالبات و دیدگاه های طبقات مختلف جامعه آزاد باشند و تمامی این بسترها بایستی در یک فضای به دور از خشونت و با به کار بستن ابزارهای مدنی مبارزه به دست بیاید. به این معنا که نیازی نیست نظام جمهوری اسلامی و وابستگان آن را به دور بیافکنیم. گرگ درنده خو را با منطق خود مجاب می سازیم که بهتر است از دریدن وحشیانه ی گوسفندان منصرف شود و در عوض یکی یکی آن ها را به مسلخ ببرد. یعنی زمانی که نیزارها به گل بنشینند!!!

و اما چگونگی! دولت مد نظر را می توان با یک انقلاب سیاسی نیز به دست آورد. یعنی به شیوه ی قهرآمیز ماهیت رژیم ثابت بماند و شیوه ی مدرن تری جایگزین آن شود. اما در میان شوالیه ها احمق بزرگ کسی است که بی اعتنا به ریشه های اقتصادی، مناسبات اجتماعی و فرهنگی سرزمین مورد نظر از

خاطر ببرد که سربازان چنین انقلاب کاذبی همواره مستعد خلق یک دگرگونی اجتماعی هستند. با توجه به این حقیقت منطقی است که همه دوراندیشان نظام سرمایه داری همواره دگرگونی های سیاسی را از خشونت طلبی می پالایند، روش های مسالمت آمیز را تجویز می کنند و رفورم و رفراندم را به تناوب خوراک جنبش های اجتماعی معترض به نظام حاکم می سازند.

برای طراحان پروژه ی رفراندم تنها ابزار مدنی پیروزی در چنین مبارزه ی کودکانه ای، چشم دوختن به دست نهادهای بین المللی نظام سرمایه داری است! جایی که در آن کشورهای توسعه یافته برای سرمایه داری های حاشیه ای برنامه ریزی می کنند و گویا امروز به این نتیجه رسیده اند که بقای دیکتاتوری های سرکوبگری هم چون جمهوری جنایتکار آخوندی البته با چهره ای ملایم تر از ضروریات حفظ نظم جهان سرمایه داری است. بنابر این با گدایی از این نهادها برقراری یک دولت دموکراتیک به مفهوم آن چه در کشورهای توسعه یافته حاکم است، خیالی بیش نیست. در هر صورت با وضعیت کنونی در بهترین حالت، همان عاقبت رفورم در انتظار رفراندم است و این موضوعی است که بیش از هر کس بر طراحان آن مبرهن می باشد. امثال سازگارا به خوبی واقفند که طرح غیر منطقیشان برای خروج از انسداد سیاسی حاکم بر جامعه محکوم به شکست است.

اینجاست که بایستی انگیزه ی پلید رفورمیست های دیروز و سینه چاکان رفراندم امروز، بر اقبال فرودست افشا گردد تا بتوان از سردرگمی سیاسی توده ها جلوگیری کرد. از واهمه ی سرسپردگان سرمایه داری خارجی از پیشامد انقلابی اجتماعی پرده برداشت و در مقابل چنین طرح های مودیانه ای، آلترناتیو کاربردی ارائه کرد. وظیفه ای که بر دوش انقلابیون سوسیالیست

بوده و هست و بی شک تا این لحظه در ادای آن کوتاهی های غیرقابل قبولی به علت افتراق چپ، نفوذ عقاید رفورمیستی، درگیری های فرقه ای، سنت زندگی کارگران پیشرو و... صورت گرفته است.

اگر دانشگاه فریاد می زند: رفرا ندیم. اگر توده ها و حتی طبقه ی کارگر نسبت به رفرا ندیم دچار توهم می شوند، ایراد از تعطل نیروهای مارکسیستی است که آگاهانه یا ناآگاهانه با فرو رفتن در لاک محفل گرایی، با صرف تمام انرژی و قابلیت های خود بر سر راهکارهای سطحی، جنبش کارگری را از سایر جنبش های اجتماعی منزوی می سازند و آفت انقلاب اجتماعی می شوند.

به درستی، از ماست که بر ماست!

رُزا جوان

۱ دی ۱۳۸۳

بازنویس: یاشار آذری

آدرس اینترنتی کتاب خانه: <http://www.nashr.de>

ایمیل یاشار آذری: yasharazarri@gmail.com

مسئول نشر کارگری سوسیالیستی: یاشار آذری